

تقدیم بہ:  
ژرارڈنٹ

## فهرست

|   |     |
|---|-----|
| پیشگفتار.....                             | ۹   |
| مقدمه.....                                | ۱۱  |
| بخش نخست: کلیات.....                      | ۲۷  |
| فصل نخست: گونه‌شناسی بیش‌متنی.....        | ۲۹  |
| فصل دوم: سبک‌شناسی ترامتنی.....           | ۵۹  |
| فصل سوم: کارکردهای سه‌گانه بیش‌متنی.....  | ۸۵  |
| بخش دوم: گونه‌های تقلیدی یا همانگونی..... | ۱۰۹ |
| فصل چهارم: تقلید و همانگونگی.....         | ۱۱۱ |
| فصل پنجم: پاستیش.....                     | ۱۲۵ |
| فصل ششم: شارژ، غلونگاری/پرنگاری.....      | ۱۶۵ |
| فصل هفتم: فورژری/ریختگرد.....             | ۲۰۷ |
| فصل هشتم: تراگونی.....                    | ۲۴۷ |
| فصل نهم: پارودی.....                      | ۲۷۳ |
| فصل دهم: تراپوشی.....                     | ۳۱۱ |
| فصل یازدهم: جایگشت.....                   | ۳۴۷ |
| پیوست: نوبیش‌متنیت.....                   | ۳۸۷ |
| سخن پایانی.....                           | ۴۵۶ |
| واژه‌نامه.....                            | ۴۶۷ |
| کتاب‌شناسی.....                           | ۴۶۹ |



## پیشگفتار

کتاب حاضر یعنی «بیش‌متنیت» به دنبال چندین کتاب درباره بینامتنیت توسط نویسنده این نوشتار به زبان فارسی ارائه می‌شود که مهم‌ترین آنها عبارتند از: «درآمدی بر بینامتنیت» (۱۳۹۰)، «بینامتنیت از ساختارگرایی تا پسامدرنیسم» (۱۳۹۵) «تراروایت» (۱۴۰۰) و «دیرش‌روایی» (۱۴۰۱). بیش‌متنیت در این حوزه از مهم‌ترین مباحث بشمار می‌آید. نوشتن این کتاب نسبت به کتابهای یادشده به مراتب دشوارتر و حتی نفس‌گیر بود، زیرا مباحث آن به کتاب «الواح بازنوشتنی» اثر ژرار ژنت محدود می‌شود که از سنگین‌ترین کتابهای مولف آن است. آثار پسین بسیار کمی مطالب ژنت را گسترش دادند، بیشتر به دلیل اینکه مباحث بیش‌متنیت درست در آستانه خروج از پارادایم ساختارگرایی ارائه شد و پس از آن پارادایم معرفتی و علمی تغییر کرد و از این مباحث و آثار چنانچه باید استفاده نشد، البته دلایل دیگری هم داشت که در متن این کتاب توضیح داده می‌شود.

کتاب حاضر می‌کوشد تا این رویکرد را به جامعه علمی فارسی‌زبان معرفی کند، البته کتابهای پیشین به خصوص کتاب «تراروایت» و تا حدی «دیرش‌روایی» ارتباط مستقیمی با بیش‌متنیت پیدا می‌کنند و حتی می‌توان گفت که کتاب «تراروایت» بخشی از بیش‌متنیت است که بی‌شک برای فهم کتاب حاضر موثر بلکه لازم خواهد بود.

اصل بیش‌متنیت بر این عقیده استوار شده که یک اثر می‌تواند «برگرفته» باشد و از این جهت با بینامتنیت که بر اساس «هم‌حضور» بنا گردیده، متفاوت است. در واقع، این نوشتار از دیدگاهی دیگر، یک اثر در حوزه فرامتنیت به حساب می‌آید. به عبارت روشن‌تر، کتاب حاضر که به یک

رویکرد مطالعاتی و ارزیابی در عرصه ادبیات و هنر اختصاص یافته، بیش از هر چیز یک اثر «فرامتنی» تلقی می‌شود و رابطه‌اش با یک اثر فرامتنی دیگر، یعنی «الواح بازنوشتنی» یک رابطه بیش‌متنی یعنی برگرفتنی است. از همین رو این اثر بیش از هر چیزی وامدار اثر ژرار ژنت است، گرچه این آزادی را برای خود قائل بوده است تا هر جا که لازم باشد به نقد اثر ژنت نیز بپردازد. بنابراین پیش از هر کسی، از ژرار ژنت و خدماتی که به دانش به‌خصوص روایت‌شناسی و ترامتیت کرده است، تشکر می‌نمایم، از اوایی که دیگر در میان ما نیست.

سپس از همه دانشجویانی که در این مدت با صبر و اشتیاق در کلاسهای درس هنر یا ادبیات (فارسی یا فرانسه) در دانشگاه‌های شهید بهشتی، تهران، هنر اسلامی تبریز، الزهرا و یا کارگاه‌های علمی به‌ویژه در آکادمی شمس به این مطالب توجه نمودند و در پاره‌ای موارد با پرسش و پاسخ در آن مشارکت کردند، تشکر می‌نمایم.

در پایان از کسانی که محبت نموده این اثر را خواندند و با نکات علمی یا ویرایشی آن را غنی نمودند، به‌ویژه دوست گرانمایه دکتر الله‌شکر اسداللهی استاد دانشگاه تبریز، پژوهشگر گرامی خانم دکتر منیژه کنگرانی و دختر عزیزم مرضیه (سحر) نامور مطلق کمال تشکر را دارم. همچنین از صفحه‌آرای محترم سرکار خانم ونوس وحدت و در پایان از ناشر و دوست بزرگوار جناب آقای علی اصغر علمی سپاسگزاری می‌نمایم.

بهمن نامور مطلق

هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی

انجمن علمی هنر و ادبیات تطبیقی

## مقدمه

موضوع رابطه میان متنها از موضوعاتی بشمار می‌رود که نظر بسیاری از محققان را از دیر باز به سوی خود جلب کرده است. به بیان دیگر، اینکه متنها در ارتباط تنگاتنگ با همدیگر بسر می‌برند و در شکل‌گیری یکدیگر نقش اساسی بازی می‌کنند، از گذشته مورد توجه و تایید بسیاری از نظریه‌پردازان بوده است، اما هیچگاه به اندازه قرن بیستم به‌ویژه نیمه دوم این قرن روابط میان‌متنی مسئله نظریه‌پردازان نبوده است. در حقیقت، نظریه‌پردازی روابط میان‌متنی با پارادایم ساختارگرایی به شکل نظام‌مند و جدی مطرح گردید. موضوعات مرتبط با روابط میان‌متنی در این دوره دارای چندین نظریه قابل تامل شد که از بینامتنیت<sup>۱</sup> ژولیا کریستوا<sup>۲</sup> شروع می‌شود و با گذر از نظرات رولان بارت،<sup>۳</sup> لوران ژنی،<sup>۴</sup> میکائیل ریفاتر<sup>۵</sup> و برخی دیگر، نوبت به ژرار ژنت<sup>۶</sup> می‌رسد. در خصوص بینامتنیت نزد بنیانگذاران آن یعنی کریستوا و بارت، همچنین نظریه‌پردازان برجسته آن همچون ژنی و ریفاتر همراه با نظریه‌پردازان تاثیرگذار همانند میخائیل باختین<sup>۷</sup> و فردینان دو سوسور<sup>۸</sup> که خود بحث مفصلی است، به کتاب «درآمدی بر بینامتنیت»<sup>۹</sup> نوشته مولف این سطور ارجاع داده می‌شود. در واقع پس از پارادایم

- 
1. Intertextualité
  2. Julia Kristeva
  3. Ronand Barthes
  4. Laurent Jenny
  5. Michael Riffaterre
  6. Gérard Genette
  7. Mikhail Bakhtin
  8. Ferdinand de Saussure

۹. «درآمدی بر بینامتنیت، نظریه‌ها و کاربردها» ۱۳۹۴. انتشارات سخن.

ساختارگرایی، موضوع بینامتنیت دو جهت کلان پیدا می‌کند: کلی و بخشی. منظور از کلی اینست که برخی از رویکردها کوشیده‌اند کلیت خود را بر اساس روابط میان متن‌ها پیش ببرند که «بیش‌متنیت»<sup>۱</sup> یکی از نمونه‌های آن است. برخی یا بهترست بگوییم اغلب آنها از مباحث بینامتنی به صورت بخشی، یعنی یکی از عناصر در رویکرد خود بهره می‌برند، مانند نقد جغرافیایی<sup>۲</sup> ارائه شده توسط برتران وستفال<sup>۳</sup> یا تحلیل انتقادی گفتمان<sup>۴</sup> ارائه شده توسط نورمن فرکلاف<sup>۵</sup>. رویکردهای مرتبط با این قسم دوم را در کتاب «بینامتنیت از ساختارگرایی تا پسامدرنیسم»<sup>۶</sup> بررسی کرده‌ایم. یادآوری می‌شود که نوشتار کتاب حاضر همان قسم نخست، یعنی وجه کلی آن را پی می‌گیرد.

پیش از پرداختن به موضوع اصلی مناسب است بین حضور روابط میان‌متنی در خلق اثر و نقد اثر تفکیک صورت پذیرد. آثار ادبی-هنری مانند هر گونه فعالیت دیگر انسانی بر اساس روابط میان‌متنی استوار شده و این مسئله از خلق نخستین متن بشری وجود داشته است. همچنین این روابط و اهمیت آنها به شکل بدوی خود از دیرباز فهم می‌شد، اما هم نوع ارتباط میان‌متنی و هم فهم آن در دوران متاخر به‌ویژه در قرن بیستم چنان جهشی داشته‌اند که آنها را وارد عرصه نوینی از تاریخ خود کرده‌اند. از همین رو، موضوع روابط میان‌متنی در عین باستانی بودن، نسبتاً تازه و نوین است. عدم تفکیک این دوره‌های تاریخی و موقعیتهای متفاوت آن همواره موجب سوء تفاهم نزد

- 
1. Hypertextualité
  2. Géocritique
  3. Bertrand Westphal
  4. Critical Discourse Analysis
  5. Norman Faiclough

۶. «بینامتنیت از ساختارگرایی تا پسامدرنیسم» انتشارات سخن. ۱۳۹۵.

برخی از محققان می‌گردد. به دلیل همین سوء تفاهم‌هاست که عده‌ای تازگی و اهمیت نظریه‌ها را در مورد روابط بینامتنیت در دوره معاصر به خوبی درک نکرده‌اند و قادر به تفکیک میان نظریه‌ها و گونه‌های بینامتنی و ترامتنی از نظرات گذشته نیستند. در این نوشتار ما به وضعیت نوین در روابط میان‌متنی به‌ویژه به نظریه‌های تازه می‌پردازیم، یعنی نظریه‌هایی که با بینامتنیت ساختارگرایانه -البته ساختارگرایی باز- شروع شده است. از آنجا که در این نوشتار مجال بررسی همه ابعاد بینامتنیت و ترامتنیت نیست، لذا به بخش خاص و بسیار مهم آن یعنی بیش‌متنیت، آنهم فقط گونه‌شناسی بیش‌متنیت بسنده خواهد شد.

در واقع، بینامتنیتی که توسط کریستوا و بارت مطرح شده و توسط برخی دیگر از نظریه‌پردازان گسترش یافته بود، از سوی ژرار ژنت به طور نظام‌مندتری بررسی شد و نتیجه تحقیقات ارزشمند او در مجموعه‌ای از آثار ارائه گردید. وی به تبیین انواع روابط میان‌متنی پرداخت و مجموع آنها را ترامتنیت<sup>۱</sup> نامید. ترامتنیت پنج گونه روابط میان‌متنی را از یکدیگر تفکیک می‌کند: بینامتنیت،<sup>۲</sup> پیرامتنیت،<sup>۳</sup> فرامتنیت،<sup>۴</sup> سرمتنیت<sup>۵</sup> و بیش‌متنیت<sup>۶</sup>. هر یک از این روابط ترامتنی دارای مباحث مفصل و مستقلی هستند که ژنت برای توضیح برخی از آنها آثاری تالیف کرده است. بنابراین امکان مطالعه تمام زیرگونه‌های ترامتنیت در یک کتاب میسر نیست. از همین رو برای اشاره

- 
1. Transtextualité
  2. Intertextualité
  3. Paratextualité
  4. Métatextualité
  5. Architextualité
  6. Hypertextualité



مختصر به آنها و بیشتر به دلیل روشن شدن جایگاه بیش‌متنیت که موضوع اصلی این نوشتار است، به جدول زیر بسنده می‌شود:

| نام لاتین       | معادل فارسی | نوع ارتباط                             |
|-----------------|-------------|--|
| Intertextualité | بینامتنیت   | هم‌حضور ی یک یا چند عنصر میان‌متن      |
| Paratextualité  | پیرامتنیت   | آستانه‌ای و تبلیغی برای متن کانونی     |
| Métatextualité  | فرامتنیت    | تفسیری و نقدی متن دوم بر روی متن نخست  |
| Architextualité | سرمتنیت     | تعلق گونه‌شناسانه، مکتب‌شناسانه و...   |
| Hypertextualité | بیش‌متنیت   | برگرفتنگی و اشتقاق متن دوم از متن نخست |

در اینجا بدون توقف در مورد دیگر انواع ترامتنیت، به طور مستقیم به بیش‌متنیت پرداخته خواهد شد. در واقع، بیش‌متنیت مهم‌ترین گونه ترامتنی دست‌کم از نظر ژنت تلقی می‌شود. به همین دلیل، وی بیشتر از هر گونه‌ای

از گونه‌های پنجگانه، به بیش‌متنیت پرداخته است، چنانچه اصلی‌ترین و بزرگ‌ترین کتاب خویش را به همین بیش‌متنیت اختصاص داده است.

### بیش‌متنیت

در حقیقت، کتاب پلمست<sup>۱</sup> یعنی «الواح بازنوشتنی» با عنوان فرعی «ادبیات دوم درجه»<sup>۲</sup> بالغ بر چهارصد و هفتاد صفحه، مفصل‌ترین اثری است که زنت به یکی از گونه‌های ترامتنیت اختصاص داده است. این کتاب اصلی‌ترین و مهم‌ترین منبع و مرجع برای نوشتار حاضر بشمار می‌رود، نوشتاری که ضمن ارائه چکیده مطالب اثر یاد شده، نسبت به کتابهای دیگر نیز بی‌توجه نیست. با چنین رویکردی، کتابهایی که به موضوع کلی ترامتنیت می‌پردازند، اولویت دارند و به کتابهایی که به طور اختصاصی به یکی از موضوعات خاص بیش‌متنیت می‌پردازند هم توجه می‌شود.

از مشکلات اساسی در چنین تحقیقی همانا نبودن آنها به‌ویژه در فضای تحقیقاتی کشورهایمانند ایران است، زیرا نه فقط نوع صورت‌بندی و گونه‌شناسانه‌ای که بیش‌متنیت ارائه می‌دهد تازه و بی‌سابقه است، بلکه مشکل جدی دیگر همانا معادل‌یابی برای گونه‌ها و واژه‌هایی است که استفاده می‌شوند. نبود هماهنگی در معادل‌یابی واژه‌های مرتبط با روابط میان‌متنی نزد مترجمان و محققان ایرانی موجب شده است مطالعه این موضوعات به مراتب دارای پیچیدگی و دشواریهای فراوانی شود. از این روی هر از گاهی توقف و توضیحی نسبتاً طولانی در مورد این یا آن واژه صورت می‌گیرد. با این حال مسئله اصلی ترسیم طرحی تازه در ادبیات و

---

1. Palimpsestes

2. La Littérature Au Second Degré

هنر یعنی نوعی گونه‌شناسی نوین خواهد بود که محور آن چگونگی روابط میان متنها است.

در واقع، گونه‌شناسی‌هایی که به طور سنتی به تقسیم‌بندی و صورت‌بندی ادبیات و هنر پرداخته‌اند کمتر به نوع روابط میان متنها توجه داشته‌اند. اساس تقسیم‌بندی آنها بیشتر محتوا یا صورت آثار بوده است. البته تقسیم‌بندیهای دیگری نیز وجود داشته‌اند که اغلب در حاشیه این گونه‌ها یا گونه‌شناسی‌های اصلی قرار می‌گیرند. بیش‌متنیت و به طور کلی ترامتیت می‌کوشد تا شکلی دیگر از گونه‌شناسی متنهای ادبی-هنری را معرفی و ارائه نماید، گونه‌شناسی‌ای که بر اساس روابط میان متنها استوار شده است. در این صورت‌بندی یا گونه‌شناسی، مهم‌ترین شاخص نوع رابطه میان متون گوناگون است. این نوع از گونه‌شناسی را می‌توان گونه‌شناسی ترامتنی و به بیان دقیق‌تر برای این نوشتار، گونه‌شناسی بیش‌متنی نامید. گونه‌شناسی بیش-متنی دارای شاخصها، ویژگیها و انواع مخصوص به خود است. برای مثال، در گونه‌شناسی بیش‌متنی توجه اولیه معطوف به محتوا یا صورت نیست و این شاخصها در اهمیت بعدی و ثانویه قرار دارند.

در گونه‌شناسی بیش‌متنی، شاخص اصلی همانا وجود ارتباط میان متنها و به طور اساسی چگونگی این ارتباط است. با بیش‌متنیت همانند دیگر مطالعات مشابه یعنی تمام اقسام ترامتیت و همچنین بینامتیت، موضوع مطالعه در حوزه جهان نشانه‌ای یا متنی قرار دارد. از همین رو این نوع پژوهشها کمتر می‌توانند از پژوهشهای گسترده‌ای که با عنوان میمسیس<sup>۱</sup> صورت گرفته است بهره ببرند، زیرا پژوهشهای حوزه میمسیس، به بازنمایی واقعیت در متنها به‌ویژه متنهای ادبی و هنری می‌پردازند، در صورتی که انواع بینامتیت

---

1. Mimesis

و ترامتیت بر بازنمایی متن بر متن یا سمیوسیس<sup>۱</sup> تاکید دارد. بر پایه مبانی بیش‌متنی همانند بینامتنی و دیگر اقسام ترامتنی، جهان نشانه‌ای و متنی، جهانی خودبسنده بشمار می‌رود، چنانکه تولید و بازتولید آثار در همین جهان و به صورت جهانی کم و بیش بسته اتفاق می‌افتد. این نگرش چندان اعتقادی به تاثیر یا حداقل تاثیر جدی و تعیین‌کننده جهان واقعی بر خلق اثر ادبی-هنری ندارد. در نتیجه مطالعات میمسیس در معنایی که تاکید بر چگونگی تاثیر جهان واقعی بر جهان متنی دارد، خارج از این قلمرو قرار می‌گیرد. به همان اندازه که جهان متنی جهانی خودبسنده و مستقل محسوب می‌شود، متنها نیز در این جهان به یکدیگر وابسته و مرتبط هستند. به عبارت دیگر، با حذف یا کم‌رنگ شدن تاثیرات بافت و عناصر آن همچون مولف و شرایط اجتماعی و سیاسی، بر اهمیت و تاثیرگذاری متنها بر یکدیگر افزوده می‌شود.

ما «بیش‌متنیت» را به عنوان معادلی برای واژه فرانسوی هیپرتکستوالیته<sup>۲</sup> انتخاب کرده‌ایم. برخی دیگر برای آن از معادلهایی همچون «زبرمتنیت» یا «افزون‌متنیت» نیز استفاده کرده‌اند. این نوشتار به دلایل گوناگون واژه بیش‌متنیت را ترجیح می‌دهد. از مهم‌ترین دلایل آن معنای واژه اصلی یا بهتر بگوییم پیشوند آن یعنی هیپر (فرانسوی) یا هایپر (انگلیسی) است. این پیشوند معانی متفاوتی دارد که «گسترده‌گی»، «افزونی»، «پسین» و «برین» برخی از آنها هستند. با توجه به معنای ترکیبی «هیپر»، «تکست» و «الیته» یعنی پیشوند، اصل اسم و پسوند، این نوشتار بیش‌متنیت را برگزیده است. یکی دیگر از شاخصهای مهم برای چنین نامی توجه به واژه هیپوتکستوالیته

---

1. Semiosis

2. Hypertextualité

به عنوان جفت آن است. برای هیپو یا هایپو به عنوان پیشوند نیز «پیشین»، «زیرین» و... به کار رفته است. از همین رو «بیش‌متن» در نوشتار ما در برابر «پیش‌متن» قرار می‌گیرد و با هم دوگانه مکملی را شکل می‌دهند.

بیش‌متنیت دارای چندین معنا و مفهوم است و ما در اینجا با معنایی که ژرار ژنت برای آن قائل است سر و کار داریم. از نظر او، هر گاه رابطه میان دو متن بر اساس برگرفتنی<sup>۱</sup> باشد، یعنی متن دوم از متن اول برگرفته شده باشد، به شرط اینکه نقد و انتقاد (فرامتن<sup>۲</sup>) نباشد، این رابطه «بیش‌متنی» نام دارد. بنابراین در بیش‌متنیت همواره دو متن وجود دارد؛ متن اول که پیش‌متن<sup>۳</sup> نامیده می‌شود و متن دوم که بیش‌متن<sup>۴</sup> است. بیش‌متن برگرفته از پیش‌متن است، چنانکه اگر پیش‌متن نبود بیش‌متن نیز خلق نمی‌شد. این ویژگی موجب تمایز میان بیش‌متنیت و بینامتنیت نزد ژنت می‌شود. به عبارت دقیق‌تر، در بینامتنیت وجود متن دوم به طور کامل وابسته به وجود متن اول نیست، اما در بیش‌متنیت وجود متن دوم به طور کامل وابسته به متن اول است، چنانکه اگر متن اول نبود متن دوم نیز ایجاد نمی‌شد. یادآوری می‌شود که در بینامتنیت رابطه هم‌حضور<sup>۵</sup> وجود دارد، یعنی یک یا چندین عنصر در دو متن مشترک هستند. از همین رو، در بینامتنیت اگر متن اول نباشد، متن دوم می‌تواند وجود داشته باشد، اما با کمبود همان عناصر مشترک.

تفاوت بیش‌متنیت و فرامتنیت نیز از جهاتی قابل تامل است، زیرا در هر دوی آنها نسبت برگرفتنی وجود دارد، اما تفاوت در این است که فرامتنیت

- 1 . Dérivation
- 2 . Métatexte
- 3 . Hypotexte
- 4 . Hypertexte
- 5 . Coprésence

دو متنی را که بر اساس رابطه نقدی، تفسیری و یا انتقادی بنا شده باشند، دربرمی‌گیرد. دیگر و شاید مهم‌تر اینکه در فرامتنیت دو متن از یک سنخیت نیستند، یعنی متن اول ادبی-هنری است در صورتی که متن دوم ادبی-هنری نیست، زیرا به طور معمول نقدها و تفاسیر در ساحت گزارش و نوشتار علمی و نه هنری ارائه می‌گردند. البته یک صورت ترکیبی نیز وجود دارد: چنانکه متن دوم هم انتقادی و هم ادبی-هنری باشد، در این صورت متن دوم در عین حال هم بیش‌متن و هم فرامتن تلقی می‌گردد. در پایان اینکه تفاوت میان بیش‌متنیت و دو قسم دیگر ترامتنیت یعنی پیرامتنیت و سرمتنیت چنان بارز است که دیگر نیازی به توضیح آنها نیست، با این حال بررسی نسبت آنها با بیش‌متنیت خود موضوعی جداگانه است.<sup>۱</sup>

### تاریخچه

هیپرتکستوالیته (یا بیش‌متنیت) از واژه‌هایی است که امروزه بسیار استفاده می‌شود. این واژه به ویژه با شبکه‌های گوناگون متنی و معنایی رشد و توسعه پیدا کرده است. در حقیقت، بیش‌متنیت همراه با سایر گونه‌های میان‌متنی از عناصر بلکه عوامل مهم و اساسی در پیشرفت انسانی به حساب می‌آید، زیرا از مهم‌ترین دلایل تمایز جوامع انسانی، ویژگی‌هایی مانند بیش‌متنیت است. در تعریفی که به طور عمومی از بیش‌متنیت وجود دارد، بیش‌متنیت بیشتر به همنشینی متنهای مستقل یا نیمه‌مستقل و ارتباط آنها با یکدیگر اطلاق می‌شود.

---

۱. مباحث فرامتنیت، پیرامتنیت یا سرمتنیت و نسبت آن با بیش‌متنیت خود آنقدر گسترده، مهم و پیچیده هستند که در آینده هر کدام موضوع یک اثر مستقل گردند.

یکی از اشکال خاص و اصلی همنشینی متنها و ایجاد شبکه متنی همانا دانشنامه‌ها و دایره‌المعارفها هستند. دایره‌المعارفها که با دایره‌المعارف دیدرو<sup>۱</sup> به شکل نوین خود متن‌های گوناگون را در یک متن بزرگ گرد می‌آوردند، جایی که متن‌های کوچک با کلید واژه‌هایی به هم مرتبط می‌شوند، نمونه بارزی از بیش‌متنیت هستند. در فرهنگهای دیگر همچون فرهنگ ایرانی-اسلامی، دانشنامه‌ها قدمتی بس طولانی‌تر داشتند. نمونه «دانشنامه علایی» ابن سینا یکی از برجسته‌ترین آنهاست. البته پیش از اینکه دانشنامه‌ها شکل بگیرند، باز هم شبکه‌های معنایی گرچه به شکل اولیه و اغلب موضوعی و تخصصی وجود داشته‌اند. حکیم و فیلسوف در فرهنگهای گوناگون کسی بود که متنهای بسیاری را می‌شناخت و در اغلب موارد آثار میان‌رشته‌ای و میان‌تخصصی تالیف می‌کرد.

با این حال پس از سپری شدن دوره باستانی و میانی، صورت‌بندی معرفت بشری دگرگونی‌های اساسی به خود دید و به سوی تخصص‌گرایی شدید میل پیدا کرد. در این دوره و به طور دقیق‌تر در قرن نوزدهم، به روابط میان‌متنی درون‌رشته‌ای بیش از همه توجه شد. با آغاز قرن بیستم شکل تازه‌ای از روابط میان‌متنی، نگاه محققان را به سوی خود جلب کرد. در این خصوص نظرات فرمالیستهای روسی اصالت ویژه‌ای داشتند. آنها بر این باور تاکید ورزیدند که در شکل‌گیری آثار ادبی-هنری، متنهای ادبی-هنری پیشین نقش اساسی و کانونی ایفاء می‌کنند. این نظریه در اواسط قرن بیستم و با شکوفایی پارادایم ساختارگرایی و رویکرد بینامتنیت، شکل نظام‌مندی به خود گرفت.

---

1 . Denis Diderot

همراه با مطالعات بینامتنی، شکل روابط میان‌متنی به مراتب پیچیده‌تر و تنگاتنگ‌تر گردید. همچنین ظهور شبکه‌های مجازی روابط میان‌متنی را وارد مرحله تازه‌ای کرد که هنوز فرصت و امکان بررسی تمام جوانب آن میسر نشده است. جهش اساسی بیش‌متنیت با رایانه‌ها ایجاد شد و آن را وارد سطح کاملاً ویژه‌ای کرد. چنانکه رایانه و شبکه‌های رایانه‌ای موجب گسترش بیش از پیش بیش‌متنیت گردیده‌اند. در حقیقت، فضای مجازی با ویژگیها و قابلیت‌های فراوان خود بهترین شکل ممکن برای تحقق بیش‌متنیت در معنای یاد شده است. با پیوند متن‌های به ظاهر منفصل و مستقل به یکدیگر بوسیله موتورهای جستجوگر، متن بزرگی شکل گرفت که با کلمات کلیدی می‌توان از یک متن به متن دیگر و باز به متن‌های دیگر مرتبط شد. بیش‌متنیت با کمک هوش مصنوعی کوشیده است از کارکرد مغز و هوش انسان برای استفاده از داده‌ها و دانش‌های متفاوت و طبقه‌بندی آنها و چگونگی ارتباط میان آنها استفاده کند. با بیش‌متنیت رابطه خطی داده‌های خبری و شناختی به یک رابطه شبکه‌ای تبدیل شده است.

اتفاق دیگری که افتاد تمرکززدایی دانش است. به بیان دیگر، در بیش‌متنیت مرکز وجود ندارد، داده‌ها به جای تار عنکبوتی به لانه زنبوری تغییر وضعیت داده‌اند. به همین دلیل شروع و پایانی نیز ندارد. بر این اساس تقریباً از هر جا می‌توان خوانش متنی را شروع کرد و در هر جا می‌توان آن را پایان داد.

روابط فشرده میان‌متنی در دوره معاصر موجب دگرگونی‌های اساسی در نگرش به خلق آثار و نقد آنها شده است. همچنین این رویکرد جایگاه عناصر متنی را جابجا کرده است. تصویری که از متن، مولف، مخاطب و بافت در گذشته وجود داشت، به طور کلی دستخوش دگرگونی‌های اساسی شده است.



در رویکرد بینامتنی و بیش‌متنی، یک متن هیچگاه مستقل و خودبسنده نیست بلکه در ارتباط با متنهای دیگر شکل می‌گیرد و قابل مطالعه می‌شود. در مقابل از اهمیت سنتی‌ای که به مولف داده می‌شد پرهیز می‌شود. بنابراین، در این نوع از بیش‌متنیت مخاطب نقش مهمی دارد. متن بسته نیست و مخاطب مجبور نیست مسیری از پیش تعیین شده را طی کند. او از آزادی نسبتاً کاملی برخوردار است. اوست که مسیر خود را می‌سازد، چگونگی رسیدن به هدف را انتخاب می‌کند و نقطه شروع را برمی‌گزیند. این چنین، در بیش‌متنیت، متن به پدیده‌ای بی‌سر و ته بلکه بیکران تبدیل می‌شود و به هزارتویی می‌ماند که مخاطب را در خود سرگردان می‌کند. در بیش‌متنیت، مولف متکثر می‌شود و دیگر یک مولف واحد وجود ندارد، حتی دیگر در بسیاری از مواقع مولف ناشناخته است. به همین جهت، مخاطب نقش بسیار فعالی به عهده دارد، زیرا اوست که می‌تواند چگونگی ایجاد ارتباط متون را بازتعریف کند و دامنه متن خود را با تاریخ یا موضوع یا کلیدواژه یا ترکیبی از آنها محدود یا گسترده کند. بیش‌متنیت وب<sup>۱</sup> همه جور وسایل را برای غوطه‌وری، موج‌سواری و لغزندگی بر روی داده‌ها مهیا می‌کند، البته این اطلاعات گسترده و هزارتویی می‌تواند موجب ایجاد دانشی سطحی ولی گسترده شود و این یکی از نقدهایی است که بر فضا‌های بیش‌متنی مجازی وارد می‌کنند.

### بیش‌متنیت نزد ژنت

با این وجود بیش‌متنیت نزد ژنت متفاوت و گاهی کاملاً متفاوت است و همین موضوع موجب مشکلاتی گردیده که به آن پرداخته خواهد شد. کتاب اصلی

---

1. Hypertext web

ژنت در خصوص ترامنتیت یعنی «الواح بازنوشتنی» بیش از هر گونه دیگری به همین بیش‌متنیت اختصاص یافته است. یعنی پس از یک مقدمه نسبتاً کوتاه درباره ترامنتیت، بر این گونه ارتباطی میان دو متن متمرکز می‌شود.

در این قسمت نخست به تعریف بیش‌متنیت پرداخته می‌شود. ژنت خود در این باره می‌نویسد: «هر رابطه‌ای که موجب پیوند میان یک بیش‌متن (ب) با یک متن پیشین یعنی پیش‌متن (الف) باشد، چنانکه این پیوند از نوع تفسیری نباشد، بیش‌متنیت نامیده می‌شود.» (Genette 1982: 11) بنابراین بیش‌متن، متنی است که از یک متن پیشین (پیش‌متن) در جریان فرایندی دگرگون‌کننده ناشی شده باشد. این دگرگون‌سازی به دو شکل ساده و غیرمستقیم قابل دسته‌بندی است. در دگرگونی ساده، متن الف در دوران و گفتمان دیگری جای می‌گیرد: مانند اولیس نوشته جیمز جویس<sup>۱</sup>. در دگرگونی غیرمستقیم یا تقلیدی، زایش یک متن جدید بوسیله ساخت و ساختار پیشین از یک الگوی نوعی صورت می‌گیرد.

بنابراین هنگامی که رابطه میان دو متن به گونه‌ای است که یکی از این متن‌ها از دیگری برگرفته شده باشد و چنانکه نوع رابطه تفسیری و انتقادی نباشد، این رابطه را بیش‌متنی می‌نامند. ژنت ادامه می‌دهد: «به طور مشخص، (بیش‌متنیت) نیز یک وجه جهانی ادبیت است: هیچ اثر ادبی‌ای وجود ندارد که اثر دیگری را با درجه‌ای مشخص و نزد مخاطبان یادآوری نکند و در این معنا، همه آثار بیش‌متن هستند.» (Genette 1982: 16)

برای ژنت بیش‌متنیت تقریباً معادل بازنویسی است. به بیان دیگر، حضور یک متن در ظهور یک متن دیگر را، به گونه‌ای که بدون این ارتباط ظهور متن دوم غیرممکن باشد، بیش‌متنیت می‌نامد. نوع ارتباط پیوسته این دو متن

---

1 . Ulysses. James Joyce

موجب می‌شود تا رابطه بیش‌متنیت از سایر گونه‌ها متمایز شود. به همین جهت شاید بتوان گفت که بهترین شکل «متن دوم درجه»<sup>۱</sup> که برخی از محققان به‌ویژه ژنت بر آن تاکید می‌ورزند، در خصوص همین رابطه بیش‌متن و پیش‌متن نهفته است. به بیان دیگر، بیش‌متن همان «متن دوم درجه» به معنای واقعی خود است. بنابراین می‌توان گفت که نسبت بیش‌متنی میان دو متن، عمیق‌ترین نوع نسبت محسوب می‌شود.

از نظر ژنت و هر نظریه‌پردازی در این زمینه، بیش‌متنیت ویژگی یا جنبه‌ای از متنیت است. به عبارت دیگر، هیچ‌متنی نیست که به نوعی برگرفته از متن یا متنهای دیگر نباشد. حال این پرسش مطرح می‌شود که آیا بیش‌متنیت همه متنها را مطالعه می‌کند؟ ژنت به تفکیک دو گونه بیش‌متنیت از یکدیگر می‌پردازد: بیش‌متنیت صریح و بیش‌متنیت ضمنی. بیش‌متنیت صریح یا آشکار بیش‌متنیتی کم و بیش اعلان شده یا مشخص است، در صورتی که در بیش‌متنیت ضمنی یا پنهان نمی‌توان با صراحت و قطعیت پیش‌متن را مشخص و معرفی کرد. سپس مولف «الواح بازنوشتنی» می‌گوید که در تحقیقات خویش فقط به بیش‌متنیت صریح و قطعی خواهد پرداخت. این موضوع در بینامتنیت هم توسط لوران ژنی و هم توسط میکائیل ریفاتر و همچنین خود ژنت بیشتر توضیح داده شده است.<sup>۲</sup>

### واژه‌شناسی بینا-ترامتنی

یکی از مشکلات بزرگ که همواره در عرصه مطالعات بینامتنی به‌ویژه ترامتنی و به‌خصوص بیش‌متنی وجود دارد، مشکل واژه‌شناختی است. در

۱- ژنت از آن به عنوان ادبیات در دوم درجه یاد می‌کند: *La littérature au second degré*

۲. رجوع شود به کتابهای «درآمدی بر بینامتنیت» و «بینامتنیت از ساختارگرایی تا پساامدرنیسم».

واقع، این عرصه نوین در گونه‌شناسی و تحلیل متنی نیاز گسترده و مبرم به واژه‌های تازه و متناسب برای بیان مفاهیم خود دارد. از این رو، از دو رویه برای تامین نیازهای واژگانی خود بهره برده است: نخست واژه‌هایی را که بیشتر جنبه اصلی داشته‌اند، ابداع نموده و دوم از برخی واژه‌های کلیدی موجود نیز با دگرگونی‌هایی در معنا استفاده کرده است. برای دسته نخست می‌توان واژه‌هایی همچون بینامتنیت یا ترامتنیت را مثال زد و برای دسته دوم واژه‌هایی همچون پاستیش و یا پارودی را. اما می‌توان مشاهده کرد که هر یک از این دسته‌ها موجب مشکلات تازه و گاهی سوءتفاهم‌های جدی شده‌اند. واژه‌های تازه ابداع شده، مشکل پذیرش و رواج و واژه‌های از پیش موجود نیز مشکل معنای سابق خود و مقاومت در مقابل معنای نو را دارند. برای مثال دایره معنایی پارودی برای ژنت مشخص‌تر و محدودتر از پارودی در زبان معمول و رایج است. بنابراین محققانی که در این عرصه تحقیق می‌کنند لازم است نه فقط با تفاوت‌های موجود در معانی این واژه‌ها نزد نظریه‌پردازان آشنا باشند، بلکه همچنین باید در تحقیق خود تعاریف دقیق و روشنی ارائه کنند. موضوع دیگر، ترجمه این عبارتها به زبان فارسی است که این نوشتار به دلایل گوناگون در بسیاری از موارد مجبور شده است تا پیدا کردن معادلهای مناسب، از همان واژه‌های لاتین استفاده کند. مثال بارز آن، واژه‌های فورژری و شارژ هستند<sup>۱</sup>، به‌ویژه فورژری که برخلاف پاستیش یا پارودی و حتی شارژ، نزد اغلب فارسی‌زبانان ناشناخته است.

در پایان مناسب است گفته شود: مباحث این نوشتار به موضوعات گوناگونی تقسیم می‌شود که فصلهای متفاوتی آن را شکل می‌دهند. با توجه به اینکه

---

۱- در مورد این دو کلمه-مفهوم که هر یک به عنوان یک گونه بیش‌متنی محسوب می‌شوند، یک فصل اختصاص یافته است.

بیش‌متنیت شش گونه اصلی دارد، شش فصل مستقل به آنها اختصاص یافته است. چند فصل نیز به مباحث کلی اولیه و چند فصل دیگر نیز به کاربرد بیش‌متنیت تعلق دارد. این فصلها نیز در چهار بخش کلان دسته‌بندی شده‌اند.